

۱ در سروده‌ی زیر، شکسپیر، در مقام عاشق، چه ادعایی می‌کند؟  
«چیزی در مخیله آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آنرا بنگارد اما جان صادق من آنرا برای تو ترسیم نکرده باشد؟»

۲ با توجه به سروده‌ی زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.  
«چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟»

الف) نوع حذف به کار رفته در این سروده لفظی است یا معنایی؟  
ب) زمان فعل «مانده است»، ماضی نقلی است یا ماضی بعید؟  
ج) کدام واژه، وابسته پیشین اسم است؟

۳ با توجه به سروده‌ی زیر، شاعر هر روز خود را ملزم به تکرار چه سخنی می‌داند؟  
«هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم / و آنچه را قدیمی است قدیمی ندانم: که تو از آن منی و من از آن تو، / درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.»

۴ معنی هریک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.  
الف) چو او را بدیدند برخاست غو / که آمد ز آتش برون شاه نو  
ب) آری اکنون تهمتن با رخس غیرتمند / در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود  
ج) اگر دیدی به ناگاه / خون من بر سنگ فرش خیابان جاری است / بخند؛ زیرا خنده‌ی تو / برای دستان من / شمشیری است آخته  
د) هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم: / «که تو از آن منی و من از آن تو»

۵ از بین آثار زیر، به ترتیب یک اثر از «شکسپیر» و یک اثر از «جمالزاده» بیابید.  
(از پاریز تا پاریس - غزلواره‌ها - هوا را از من بگیر خنده‌ات را نه - کباب غاز - فی حقیقه العشق)

۶ با توجه به سروده‌ی زیر، یکی از ویژگی‌های عشق جاودانی را بنویسید.  
«هر روز باید ذکر واحد را مکرر بخوانم / و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم: «که تو از آن منی و من از آن تو»، / این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند»

۷ معنی هریک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.  
الف) طفره می‌رفتید ولی اصرارهای من، عاقبت شما را متقاعد کرد.  
ب) چون بُود کاقلم ما را شاه نیست / بیش از این بی‌شاه بودن راه نیست.  
ج) این بدبخت‌ها سال آزرگار یک بار برایشان چنین پای می‌افتد و شکم‌ها را مدتی است صابون زده‌اند که کباب بخورند.  
د) آیا چیزی در مخیله آدمی می‌گنجد که بتواند آنرا بنگارد / اما جان صادق من آنرا برای تو ترسیم نکرده باشد؟

۸ نام صاحب هریک از آثار داده شده را از کمانک مقابل آن انتخاب کنید.  
الف) غزلواره‌ها (شکسپیر / پابلو نرودا)  
ب) سانتاماریا (مهرداد اوستا / سید مهدی شجاعی)

۹ سروده‌ی زیر، بیان‌گر کدام ویژگی‌های عشق است؟  
«چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای بر نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟»

۱۰ برای واژه‌های «کتاب» و «تماشا» از میان واژه‌های زیر معادل معنایی بیابید.  
(فروغ، رواق، نظاره، پگاه، صحیفه، سروش)

۱۱ مفهوم مرتبط با هر گزینه را از کمانک مقابل آن انتخاب کنید.  
الف) هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم و آن‌چه را قدیمی است، قدیمی ندانم (پرهیز از کهنه‌گرایی / نامکّر بودن قصّه‌ی عشق)  
ب) گلّه‌ی ما را گله از گرگ نیست / کاین همه بیداد شبان می‌کند (از ماست که بر ماست / عدالت‌خواهی)

۱۲ معنی هریک از متن‌های زیر را به نثر روان بنویسید.  
۱) آری اکنون تهمت‌ن ... / در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان گم بود  
۲) این بدبخت‌ها سال آزرگار، یک بار برایشان چنین پایی می‌افتد.  
۳) در عالم پیر، هر کجا برنایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است  
۴) (عشق جاودانی) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه‌ی شعر خود قرار می‌دهد.

۱۳ نام پدیدآورنده‌ی دو مورد از آثار زیر درست است؛ آن دو را مشخص کنید.  
الف) قصه‌های دوشنبه (آلفونس دوده)      ب) هوا را از من بگیر خنده‌ات را نه (شکسپیر)  
ج) داستان کباب‌غاز (رضا امیرخانی)      د) قطعه‌ی مسافر (گوته)

۱۴ در سروده‌ی زیر، دو نمونه آرایه‌ی «تشخیص» بیابید و بنویسید.  
«این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند / ... / و نخستین احساس عشق را در جایی می‌جوید که خود در آن‌جا به دنیا آمده است / همان‌جا که شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش دهد.»

۱۵ نام پدیدآورنده‌ی هریک از آثار زیر را بنویسید.  
الف) قصه‌های دوشنبه:      ب) ارمیا:

۱۶ شکسپیر در بند زیر چه ویژگی‌هایی را برای عشق جاودانی برمی‌شمارد؟  
«این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند / و نه توجّه‌ی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد»

۱۷ در هریک از نمونه‌های زیر، کدام واژه حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید.  
الف) چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن؟  
ب) گر آتش دل نهفته داری / سوزد جان، به جان، سوگند

۱۸ معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.  
الف) هر نفسی که فرو می‌رود مِمَدّ حیات است.  
ب) در نَفرِم مرد و زن نالیده‌اند.  
ج) همواره عشق قدیم را موضوع صَحِیفَه‌ی شعر خود می‌گرداند.  
د) شیرمردی باید این ره را شَگَرَف

۱۹ آرایه‌ی بارز عبارت زیر را بیابید و نام آن را بنویسید.  
«معلم را دیدم که بر کُرسی خود نشست و سپس با همان صدای گرم اما سخت که هنگام ورود با من سخن گفته بود، گفت: فرزندان، این بار آخر است که من به شما درس می‌دهم.»

۲۰ در سروده‌ی «و نخستین احساس عشق را در جایی می‌جوید که خود در آن‌جا به دنیا آمده است»  
الف) نوع زمان فعل «آمده است» را بنویسید.      ب) ترکیب «احساس عشق» وصفی است یا اضافی؟

۲۱ با توجه به این که زبان فارسی، رمز هویت ملی است، برای پاسداشت آن چه راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌دهید؟

۲۲ مضمون بیت زیر از کدام بخش از سروده‌ی شکسپیر قابل دریافت است؟  
یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب / کز هر زبان که می‌شنوم نامکتر است (حافظ)

۲۳ در سطرهای زیر بر چه نکته‌ای تأکید شده است؟  
چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن  
که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟

۲۴ شکسپیر برای عشق جاودانی، چه ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد؟

۲۵ در متن، نمونه‌ای از پرسش (استفهام) انکاری مشخص کنید.

۲۶ دو نمونه آرایه‌ی «تشخیص» در متن درس بیابید.

۲۷ متن درس هیجدهم (عشق جاودانی) را از نظر «حذف فعل» بررسی کنید و نوع حذف‌ها را بنویسید.

۲۸ واژه‌ی «صحیفه» را از نظر کارکرد معنایی بررسی کنید.

۲۹ عبارت زیر بر چه نکته‌ای تأکید دارد؟  
«وقتی قومی به اسارت دشمن درآید و مغلوب و مقهور بیگانه گردد، تا وقتی که زبان خویش را حفظ کند، همچون کسی است که کلید زندان خویش را در دست داشته باشد.»

۳۰ در شعر: «چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای  
ارزشمند تو را بازگو کند؟»  
الف) چند گروه اسمی «مفعولی» وجود دارد؟  
ب) نوع حرف ربط «یا» را بنویسید.

- ۱ روح راستگوی عاشق هر چه را که در ذهن آدم می‌گنجد، برای معشوق ترسیم کرده است. (ص ۱۵۵)
- ۲ الف) لفظی (ب) ماضی نقلی (ج) چه (ص ۱۵۵)
- ۳ تو از آن منی و من از آن تو (ص ۱۵۵)
- ۴ الف) وقتی مردم سیاوش را دیدند، فریاد شادی سردادند که شاهزاده از آتش به سلامتی بیرون آمد. (ص ۱۰۴)  
 ب) آری اکنون رستم در ته چاهی که به جای آب، زهر شمشیر و سرنیزه داشت، محو شده بود. (ص ۱۱۲)  
 ج) اگر دیدی که من زخمی و در حال جان دادن هستم، تو شاد باش؛ زیرا خنده‌ی تو برای دستان من مانند شمشیر برکشیده‌ای است و به من توان مبارزه می‌بخشد. (ص ۱۵۰)  
 د) هر روز باید سخن یکسانی را تکرار کنم و آن این‌که: تو متعلق به منی و من متعلق به تو هستم. (ص ۱۵۵)
- ۵ شکسپیر: غزلواره‌ها (ص ۱۵۵) جمال‌زاده: کباب غاز (ص ۱۴۰)
- ۶ یکی از این دو مورد: عشق قدیم را هر چه قدر قدیمی باشد، کهنه و بی‌ارزش نمی‌شمارد یا همواره معشوق را جوان می‌بیند. (ص ۱۵۵)
- ۷ الف) خودداری می‌کردید اما اصرارهای من شما را مجاب و راضی کرد. (ص ۸۹)  
 ب) چرا سرزمین ما شاه ندارد، بیش از این بدون شاه بودن شایسته نیست (ص ۱۲۰)  
 ج) این بدبخت‌ها هر سال طولانی یک بار برایشان چنین موقعیتی پیش می‌آید و مدتی است انتظار کشیده‌اند (گرسنگی کشیده‌اند، به خود وعده داده‌اند) که کباب بخورند.  
 د) فکر و خیالی در ذهن انسان نمی‌گنجد که بتواند آن‌را بنویسد اما روح راستگو و درست‌کردار من آن‌را برای تو، ای عشق جاودانی به تصویر نکشیده باشد. (ص ۱۵۵)
- ۸ الف) شکسپیر (ص ۱۵۵) ب) سیدمهدی شجاعی (ص ۹۳)
- ۹ توصیف‌ناپذیری عشق و ویژگی‌های معشوق
- ۱۰ کتاب: صحیفه (ص ۱۵۵) تماشا: نظاره (ص ۷۳)
- ۱۱ الف) نامکتر بودن قصه عشق (ص ۱۵۶) ب) از ماست که بر ماست (ص ۱۴۲)
- ۱۲ ۱) اکنون رستم، در (ته) این چاهی که به جای آب، زهر شمشیر و نیزه داشت، گرفتار شده بود. (ص ۱۱۲)  
 ۲) این بیچاره‌ها در سال طولانی فقط یک بار چنین فرصتی برایشان پیش می‌آید. (ص ۱۳۲)  
 ۳) در این دنیای سالخورده، هر کجا جوانی هست، الهی عاشق باشد زیرا عشق دیوانگی خوشایندی است. (ص ۵۳)  
 ۴) عشق جاودانی یا همیشگی، همواره عشق یا معشوق قدیمی خود را موضوع کتاب یا دیوان شعر خود قرار می‌دهد. (ص ۱۵۵)
- ۱۳ الف) قصه‌های دوشنبه: آلفونس دوده (ص ۱۶۲)
- ۱۴ عشق (می‌بیند، می‌جوید) دست زمان (ص ۱۵۵)
- ۱۵ الف) آلفونس دوده (ص ۱۶۲) ب) رضا امیرخانی (ص ۱۴۷)

۱۶ معشوق را همواره جوان می‌بیند. پیری برای عشق جاودانی مهم نیست. (ص ۱۵۶)

۱۷ الف) مانده است، لفظی (ص ۱۵۵)

ب) می‌خورم (بعد از سوگند)، معنوی (ص ۳۵) (اگر به حذف نهاد، تو، در مصراع اول، به قرینه‌ی لفظی هم اشاره شود، نمره تعلق می‌گیرد.)

۱۸ الف) مددکننده، یاری‌رساننده (ص ۱۲)      ب) فریاد و زاری به صدای بلند (ص ۴۶)  
ج) کتاب (ص ۱۵۵)      د) قوی، نیرومند (ص ۱۲۰)

۱۹ صدای گرم: حسّامیزی (ص ۱۵۸)

۲۰ الف) ماضی نقلی (۱۵۵)      ب) ترکیب اضافی (ص ۱۵۵)

۲۱ اهمیت و ارزش دادن به آثار ادبی محققان و مساعد کردن زمینه برای فعالیت‌های ادبی

۲۲ چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟ / هر روز باید ذکر واحد را مکرر بخوانم.

۲۳ حرف عشق با وجود قدیمی بودن همیشه تازه است.

۲۴ عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند، توّجه‌ی به گرد و غبار و جراحات پیری ندارد، و نه اهمیتی به چین و شکن‌های ناگزیر سالخوردگی می‌دهد، بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه‌ی شعر خود می‌گرداند.

۲۵ آیا چیزی در مخیّله‌ی آدمی می‌گنجد، که قلم بتواند آن‌را بنگارد / اما جان صادق من آن‌را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

۲۶ تشخیص: عشق کسی را ببیند / عشق صحیفه‌ی شعر داشته باشد

۲۷ چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است؟ یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن؟ (مانده است) لفظی که تو از آن منی، و من از آن تو (هستم) لفظی

۲۸ کتاب، نوشته، رساله  
چه جای شکر و شکایت ز نقش بیش و کم است / که بر صحیفه‌ی هستی رقم نخواهد ماند.

۲۹ توّجه به اهمیت زبان ملّی و تلاش برای حفظ آن، ص ۱۵۹

۳۰ الف) دو گروه اسمی مفعولی یا «عشق مرا» و «سجایای ارزشمند تو» (۰ / ۲۵)  
ب) همپایگی (۰ / ۲۵) (درس ۱۸ ص ۱۵۵)